

رویاروی ایدئولوژی‌ها در «انتفاضه»

□ فیروز دولت آبادی

مناطق اسلامی تا دولت عظیم الجثه عثمانی همچون غولی بر سر شاهراه‌های ارتباطی غرب با شرق نشسته بود امکان‌پذیر نمی‌گردید. لذا چهار مؤلفه وحدت بخش و همگرا باید به تیر خدعه و خنجر نیرنگ فرو می‌شکستند تا امکان گرفتن انتقام و تسلط بر جهان اسلام فراهم آید.

اروپای تکه‌تکه با شناخت دلایل قدرت مسلمانان با قرارداد و ستفالی و کنگره وین و تحولات اجتماعی، سیاسی ناشی از انقلاب صنعتی علی‌رغم سوء ظن میان مثلث قدرت در آن قاره (انگلیس، فرانسه، آلمان) دو هدف استراتژیک را برگزید.

الف: ایجاد همان چهار مؤلفه قدرت مسلمانان در قاره اروپا، لذا در ابتدای قرن ۱۹، اروپای آن زمان از چند ویژگی استراتژیک برخوردار بود.

اول، یک مفهوم سیاسی ایدئولوژیک و وحدت بخش را تحت عنوان «اروپا یا غرب» در اختیار گرفت. دوم، یک فرماندهی دینی پشتیبانی‌کننده لائوتیکان- و چند ارتش مسلح و مدرن و سیاستمدارانی هوشمند که همگی آماده دریدن دولت عثمانی بودند.

سوم، اقتصادهایی قدرتمند که از طریق انتقال مازاد از مستعمرات آفریقایی و آسیایی هر روز بر آن افزوده می‌شود.

کم من قته قليلة غلبت فته كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين (سوره بقره آیه ۲۵۰)
بسا گروه اندک که غالب آیند گروه بسیار را به اذن پروردگار و خدا با صابرين است.

پیروزی مسلمانان در جنگهای صلیبی، فتح قسطنطنیه و توسعه باور نکردنی دولت عثمانی در شرق و غرب اروپا دستاورد همگرایی چهار مؤلفه استراتژیک بود:

الف- وحدت ایدئولوژیک: تکیه بر یک ایدئولوژی جهان شمول، و حیانی، عقلانی و آرمانخواهانه بنام اسلام
ب- وحدت فرماندهی: دینی، سیاسی، نظامی

ج- وحدت مردمی: مشارکت و حمایت آگاهانه و همه جانبه مسلمانان

د- وحدت ژئوپلیتیکی: پیوستگی جغرافیایی جهان اسلام

رنسانس که نتیجه همشینی با جهان اسلام و مسلمانان و آمیزه‌ای از انقلاب و تحول عمیق در کلیه شئون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب بود. از یک طرف موجبات افزایش دانش را در غرب فراهم کرد و از طرف دیگر ضرورت حفظ و توسعه مستعمرات در خاور دور، این دانش را با قدرت نظامی تکمیل نمود. لکن امکان جبران شکستهای تاریخی و تسلط بر

و ب: «فروپاشی دولت عثمانی» از طریق تجزیه چهار مؤلفه وحدت آفرین و قدرت بخش آن یعنی:

اول: تجزیه وحدت ایدئولوژیکی از طریق درگیریهای فرقه‌ای شیعه و سنی و وهابیت و بهایی‌گری و توسعه لابیالی‌گری

دوم: تجزیه وحدت ژئوپلیتیکی از طریق تأسیس دولت‌های جدید و متعدد

سوم: تجزیه وحدت فرماندهی از طریق حذف نهاد خلافت

چهارم: تجزیه وحدت عمومی از طریق توسعه ناسیونالیسم و مدرنیسم و برای آنکه استمرار این فرآیند بدون درگیری و دخالت مستقیم دولت‌های غربی تضمین گردد و مسلمانان به سرچشمه‌های قدرت بخش خویش رجوع نمایند. دولت

استعمارگر انگلستان با کمک سایر دول غربی علاوه بر تقویت پایه‌های فروپاشی دولت عثمانی، طرح و برنامه ایجاد یک بارانداز ملکی متعلق به غرب را از طریق تأسیس دولت صهیونیستی در دستور کار قرار داد، روباه پیر استعمار می دانست

برای آنکه چنین دولتی از قوام و دوام کافی برخوردار باشد باید علاوه بر کمک‌های همه جانبه غرب از عوامل و انگیزه‌های قدرت آفرین، وحدت بخش و آرمانخواهانه‌ای برخوردار باشد تا بتوان از طریق تبلیغات و تزریق منابع مالی، گروه‌های هدایت شده و علاقمندی را با گرایش عاطفی شدید به حمایت از آن در جهان جلب کرد تا از شکل‌گیری افکار

عمومی بخصوص در کشورهای اسلامی- بر علیه آن جلوگیری شود. همچنین استعمارگران دولت مورد نظر و پیروانش باید از انگیزه‌های دائمی و زایدالوصفی آنچه نژادی، چه اعتقادی- برای کشتار و قتل و غارت مسلمانان برخوردار باشد. همچنین موقعیت جغرافیایی آن در سرزمین مسلمانان باید به گونه‌ای انتخاب شود که هم انگیزه لازم را برای مهاجران مورد نظر ایجاد کند و هم بتوان در شرایط اضطراری به آن کمک نمود لادر محاصره کامل کشورهای اسلامی نباشد- چنین دولتی صد البته باید همواره از توانایی‌های سیاسی، نظامی، امنیتی فوق‌العاده‌ای نسبت به همسایگانش برخوردار باشد.

زرنسانس نتیجه همنشینی با جهان اسلام و مسلمانان و آمیزه‌ای از انقلاب و تحول عمیق در کلیه شئون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب بود.

لذا با یک برنامه‌ریزی دقیق، از اواسط قرن نوزده آرام، آرام زمزمه‌های موهوم و مردود «وحدت نژادی یهودیان جهان» در انگلستان مطرح و به آن دامن زده می‌شود و سپس «حزب صهیون» با کمک روباه پیر استعمار و با عاریت گرفتن مفاهیمی از دین یهود تشکیل و از اواخر همان قرن (۱۹۰۰-۱۸۸۰) اولین ندای تأسیس دولت صهیونیستی در فلسطین بلند می‌شود. این

ادعا به دلیل توانایی نسبی باقی مانده در دولت عثمانی که نسبت به موضوع حساس و هوشیار شده بود سریعاً فروکش و ظاهراً به شکست انجامید. لکن با فروزان شدن شعله‌های جنگ جهانی اول و گسیختگی شدید دولت عثمانی سیاستگذاران انگلیسی از طریق عوامل خود شورشهایی را در فلسطین به راه انداخت و با تحریک حس جاه طلبی حسین امیر مکه و قول انتقال مرکز خلافت از استامبول به حجاز و از مسلمانان آناتولی به اعراب، سرعت فروپاشی دولت عثمانی را تشدید نمود، تا در نهایت، قرارداد «سایکس-پیکو-سازوندف» (در سال ۱۹۱۶) برای تقسیم دولت عثمانی میان سه کشور روسیه-فرانسه و انگلیس امضاء گردید. با امضاء این قرارداد ارتش انگلستان بلافاصله فلسطین را به اشغال خویش درآورد و مجدداً طرح تأسیس دولت صهیونیستی را از طریق ادعای موهوم «سرزمین موعود» در کنار شعار دروغین «وحدت نژادی یهودیان عالم» به مرحله اجرا گذاشت. صدور اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷ و تأسیس «کانون ملی یهود» در فلسطین اشغالی در کنار واگذاری رسمی قیمومیت فلسطین به انگلستان توسط متفقین و جامعه ملل (۱۹۲۰) مقدمات لازم را برای شروع، انتقال و اسکان یهودیان به آن سرزمین آماده و زمینه‌های تشکیل غده‌ای سرطانی بنام اسرائیل را در جغرافیای جهان اسلام

با هماهنگی کامل غرب و شرق فراهم آورد.

این فرآیند تا سال ۱۹۲۹ ادامه یافت و چون به نتیجه قابل قبولی نرسید با حمایت و برنامه‌ریزی دولت انگلستان اولین درگیریها میان فلسطینیان از یک طرف و یهودیان که از حمایت کامل ارتش انگلستان برخوردار بودند از طرف دیگر آغاز شد. این درگیری تا سال ۱۹۴۸ ادامه یافت لکن به دلیل محدودیتهای دولت انگلستان در درگیری نظامی مستقیم با مردم فلسطین و ضعف مفراطی این رژیم بعد از جنگ جهانی دوم که منجر به واگذاری مسئولیت‌های بین‌المللی آن کشور به آمریکا گردید، ارتش انگلستان با برنامه‌ریزی قبلی در ۱۴ مه ۱۹۴۸ از فلسطین خارج و چند ساعت بعد تأسیس دولت اسرائیل توسط بن گوریون در تل‌آویو اعلام و بلافاصله توسط ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا به رسمیت شناخته شد. این دولت چندی بعد توسط شوروی نیز به رسمیت شناخته شد. امام خمینی در پاسخ به نامه دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا و کانادا این فرآیند را چنین بیان می‌کنند: «اسرائیل با تباری و همفکری دولتهای استعماری غرب و شرق زائیده شد و برای سرکوبی و استعمار ملل اسلامی به وجود آمد و امروز از طرف همه استعمارگران حمایت و پشتیبانی می‌شود. انگلیس و آمریکا با تقویت نظامی و سیاسی و با گذاشتن اسلحه‌های مرگبار در اختیار اسرائیل، آن را به تجاوزات

پی در پی علیه اعراب و مسلمین و ادامه اشغال فلسطین و دیگر سرزمینهای اسلامی تحریر و وادار می‌سازند و شوروی با جلوگیری از مجهز شدن مسلمانان و با فریب و خیانت و سیاست سازشکارانه موجودیت اسرائیل را تضمین می‌کند.^۱

ضد با یک برنامه‌ریزی دقیق از اواسط قرن نوزده، آرام آرام زمزمه‌های موهوم و مردود «وحدت نژادی یهودیان جهان» در انگلستان مطرح شد.

صهیونیستها که تا این زمان و پس از سی سال قتل و غارت و اعراب در پناه انگلستان به دلیل مقاومت دلیرانه رهبران روحانی و مجاهد فلسطین مانند شیخ عزالدین قسام، عبدالقادر حسینی و حسن سلامه نتوانسته بودند بیش از ۱۳۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای فلسطین را بدست آورند. با تشکیل دولت صهیونیستی و در اختیار گرفتن تجهیزات و ادوات نظامی ارتش انگلستان و عربی کردن مسئله فلسطین با استفاده از حمایت بی‌دریغ و بدون محدودیت آمریکا و سایر کشورهای غربی، قتل و غارت و کشتار بیرحمانه مردم فلسطین را به قصد تصرف سرزمینهایشان آغاز کردند. فرآیندی که تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با قدرت و شدت ادامه داشت و در طی این دوره صهیونیستها در چهار جنگ

مهم (۱۹۴۸، ۱۹۶۳، ۱۹۶۸، ۱۹۷۳) به پیروزیهای استراتژیک بزرگی دست یافتند و متصرفات خود را در سرزمین فلسطینیان کامل نمودند.

همزمان با این پیشروها در جبهه نظامی، پیشروی غرب در جبهه سیاسی نیز در جهت تخریب کامل چهار مؤلفه پیش گفته با موفقیت کامل در جریان بود؛ و دیگر نه از وحدت ایدئولوژیک، نه از وحدت فرماندهی، نه از وحدت مردمی و نه از وحدت ژئوپلیتیکی و نه حتی غیرت انسانی خبری نبود.

نهاد خلافت از میان رفته و مرجعیتی برای حمایت از مردم فلسطین در جهان اسلام وجود نداشت.

وحدت ایدئولوژیک کشورهای اسلامی از طریق تأسیس و گسترش احزاب چپ، راست و ملی‌گرا از میان رفته بود.

شاه و رژیم شاهنشاهی او به بزرگترین حامی و متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه تبدیل شده بود.

مصر و اردن رسماً از جرگه مبارزه با رژیم اشغالگر قدس خارج و سوریه تنها مانده بود.

چهار شکست دردناک به خوبی نشان می‌داد که نه ناسیونالیسم نه مارکسیسم، نه عربیت و نه ترکیب آنها هیچکدام نمی‌توانند گره‌ای از کار بسته فلسطین بگشایند و رؤیای نیل تا فرات صهیونیسم در آستانه تحقق است.

و جاء من اقاصا المدینه رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین؛ اتبعوا من

لایسٹلکم اجراء و ہم مہتدون (سورہ یس آیات ۲۰ و ۲۱)

(و مردی شتابان از دورترین جای شهر آمد و گفت ای مردم پیروی کنید رسولان را، پیرو شوید آن را که نمی‌خواهد مزدی از شما تا از هدایت یافتگان باشید.)

پس خداوند بر همگان منت نهاد و روح الله را که فرزندی از سلاله رسول الله بود از میان امت برگزید و پرچم به دست او داد و «ربطنا علی قلوبهم» را متجلی ساخت و دل امتی را به مهر او روشنی بخشید و انفجاری از نوز در ایران بوجود آورد و او را که از روح خویش بود صراط مستقیم هدایت مؤمنان و مستضعفان قرار داد. همان روحی که به اکسیر کلام خویش فلز وجود ملت ایران را از ناخالصی‌های صد ساله اخیر یعنی غریزدگی، شرق زدگی، روشنفکر زدگی، قوم زدگی، ملی‌گرایی، شیعه و سنی‌زدگی و پاک و در ۱۵ خرداد طلا ساخته بود.^۱

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروزی انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران را اعلام و مهر بطلانی بر پیروزیهای پی‌در پی رژیم صهیونیستی و امریکا در منطقه زد، موشه دیان که در سال ۱۹۷۳ پایش را بر زمین مقدس صحرای سینا کوبیده و فریاد برآورده بود که «الیوم به یوم الخیر»^۲ با وحشت و دلهره اعلام کرد که انقلاب اسلامی ایران زلزله‌ایست که خاورمیانه را خواهد لرزاند و مناخیم بگین جلا، غمگینانه اظهار داشت که با این پیروزی (انقلاب اسلامی ایران) روزهای سرد و

تاریک برای اسرائیل آغاز شده است. هم زمان کیسینجر صهیونیست کهنه‌کار و وزیر خارجه اسبق امریکا نیز در تحلیلی پیرامون انقلاب اسلامی اعلام نمود که «بعد از جنگ جهانی دوم هیچ واقعه‌ای به اهمیت انقلاب اسلامی به وقوع نپیوسته و اگر امریکا در ایران اقداماتی را که در ویتنام انجام داده، انجام ندهد، این انقلاب امتداد پیدا می‌کند تا به اسرائیل برسد»^۳ دلیل اصلی این توصیه و آن افسردگی و دلمردگی روشن بود. امام خمینی جزء اسلام هیچ ایدئولوژی را برای مبارزه به رسمیت نمی‌شناخت و جز سلسله‌های متکی به ایمان به هیچ سلاحی توجه نداشت و جز احیاء روحیه شهادت طلبی در میان مسلمانان هیچ باوری را ره توشه مبارزه نمی‌شناخت و بیش از بیست سال بود که شدیدترین حملات را به آن رژیم و حامیانش در منطقه داشت و لحظه‌ای از کمک به مسلمانان فلسطین غفلت ننموده بود و این همه یعنی احیاء مجدد مؤلفه‌های قدرت بخش و پیروزی آفرین مسلمانان در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله آنها، و باطل شدن سحر فسونگران و شکستن طلسم استعمارگران غرب و صهیونیسم.

ض «اسرائیل با تبتانی و همفکری دولتهای استعماری غرب و شرق زائیده شد و برای سرکوبی و استعمار ملل اسلامی به وجود آمد.

د ملت ایران با پیروزی انقلاب اسلامی بلافاصله شعارهای خود را عملی و امام (س) در اولین حکم بین المللی خود دستور قطع رابطه با مصر را به خاطر قرارداد کمپ دیوید صادر فرمود.

نژاد پرستان صهیونیست و حامیان غربی او که تا این زمان از برتری مطلق ایدئولوژیکی در مقابل ناسیونالیسم عربی و جریانات الحادی چپ و راست آن برخوردار بودند، بعد از این باید با مکتبی مبارزه می کردند که کلیه عوامل لازم را برای شکست آنها در خود داشت: در مقابل کفر آنها ایمان و در مقابل قسارت و شقاوت آنها، شهادت و در مقابل ذنیای آنها، آخرت و در مقابل ظلم آنها، عدالت و ایثار.

لذا برای حفظ رژیم صهیونیستی از امواج کفرشکن انقلاب اسلامی سناریوی گسترده ای به اجراء گذاشته شد، که مؤلفه های استراتژیک آن عبارت بودند از: اول خروج فوری مصر از جرگه کشورهای خط مقدم از طریق قرارداد کمپ دیوید، دوم اشغال لبنان و تأیید این حرکت توسط غرب از طریق ارسال تفنگداران امریکایی و فرانسوی به بیروت، سوم حمله عراق به جمهوری تازه تأسیس اسلامی در ایران و چهارم کودتای نظامی در ترکیه جهت تنظیم خط مشی آن کشور

برای حمایت از اسرائیل بجای رژیم شاه و ایجاد جبهه جدید تهدید در پشت مرزهای سوریه و لبنان و کمک احتمالی به ارتش عراق که در مقابل مقاومت دلیرانه مردم مسلمان و شهادت طلب ایران زمینگیر شده بود.

لذا از این تاریخ به بعد، می توان مبارزات مردم مسلمان فلسطین را با جبهه متحد غرب و رژیم غاصب صهیونیستی به رهبری آمریکا به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول که از پیروزی انقلاب اسلامی تا کشتار مسلمانان در مکه امتداد دارد و در طی آن روند مبارزات به سمت اسلامی شدن و جداسازی از جریانات التقاطی در حرکت است و دوره دوم که از ۱۹۸۷ (کنفرانس امان) آغاز و به دوره انتفاضه مشهور است و تاکنون ادامه دارد.

مردم مسلمان ایران که با رهبری امام خمینی و با شعار «امروز ایران فردا فلسطین» ابعاد جهان شمول و ظلم ستیز انقلاب اسلامی را به نمایش و عمق علاقمندی خود را به موضوع فلسطین بیان می کردند با پیروزی انقلاب اسلامی بلافاصله شعارهای خود را عملی؛ و امام خمینی در اولین حکم بین المللی خود (۱۸/۵۸/۲) دستور قطع رابطه با مصر را بنخاطر امضاء قرارداد کمپ دیوید خطاب به دولت موقت صادر فرمود. همان رهبری که چند روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (۵۷/۱۱/۱۶) فرموده بود «ما هیچ حقی برای موجودیت اسرائیل قائل نمی باشیم»^۶

و راه مبارزه را نیز نشان داده بود: «اگر بخواهید قدس را نجات بدهید. ننشینید که دولتها در این مسائل وارد بشوند» ملتها باید قیام کنند و ملت‌ها باید رمز را بفهمند که رمز پیروزی این است که شهادت را آرزو بکنند. و برای حیات مادی، دنیایی، حیوانی ارزش قائل نباشند. این رمز است. که ملت‌ها را می‌تواند پیش ببرد. این رمزی است که قرآن آورده است.^۷ ایشان چند ماه بعد (۵۸/۵/۱۶) با اعلام جمعه آخر ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس پرچمی برای مبارزه با صهیونیسم برافراشته و در اختیار مسلمانان قرار دادند که با شعار زیبای «روز قدس، روز حیات اسلام است»^۸ به جداسازی خط اسلام ناب محمدی(ص) از امریکایی و اذتاب آن پرداخت پرچمی که همچنان در اهتزاز است. بهر روی رمزی که امام خمینی از آن نام می‌برد به فلسطین راه گم کرده رسید. و استراتژی توسعه حریم امنیتی اسرائیل در مقابل امواج طوفانی انقلاب اسلامی با ترور سادات و انفجار مقر نظامیان امریکا و فرانسه طی عملیاتی شهادت طلبانه در لبنان که منجر به خروج آنها از آن سرزمین و عقب‌نشینی اسرائیلی به جنوب آن کشور گردید در کنار زمینگیر شدن ارتش صدام در ایران و توسعه کمی و کیفی نهضت انقلابی حزب الله در جنوب لبنان و آغاز تظاهرات و اعتصابات در سرزمینهای اشغالی کامل و مسلمانها گام بلندی تبه سوی اسلامی کردن مبارزات در مقابله با کفر یهود برداشتند،

شکست طرح صلح فهد و کنفرانس فاس به دلیل مخالفت قاطع امام خمینی به همراه ادامه مبارزات مردمی در فلسطین اشغالی در کنار پیروزیهای شورآفرین حزب‌الله در جنوب لبنان و فشار دائمی امام خمینی برای برگزاری دائمی مراسم برائت از مشرکین در مکه مکرمه که به حج روح و معنایی محمدی(ص) بخشیده بود با فاجعه قتل عام حجاج بیت الله الحرام در مکه مکرمه و به زمین ریختن خون شهیدان فلسطینی که با خون برادران و خواهران شهید ایرانی در هم آمیخته شده بود گام بلند دیگری برای اسلامی تر شدن انتفاضه و جداسازی خط نفاق عربی از خط مبارزین اسلامی شد و امام خمینی برای آنکه در همیشه تاریخ بماند «که این خروش همان آوای دشمن شکن الله اکبر است و این راه، همان صراط مستقیم سلوک و نقطه خلوص مبارزات مسلمانان فلسطینی است که به نفرت از کافرین و مشرکین صهیونیست و منافقین و سازشکاران عربی به ظهور کامل رسیده است. و پیروان اسلام ناب محمدی را در فلسطین همچون فرزند رسول الله و سید و سالار شهیدان حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام از احرام حج به احرام حرب و از طواف کعبه و حرم به طواف صاحب بیت و از توضوء زمزم به غسل شهادت و خون کشانده و به امتی شکست‌ناپذیر و بنیانی مرصوص مبدل گردانده.»^۹ در پیامی به مناسبت سالگرد شهادی مکه مکرمه تحلیل ماندگار و

شورآفرینی از پیوند انقلاب اسلامی ایران و مبارزات اسلامی مردم فلسطین ارائه نمودند:

نه این خروش همان آوای دشمن شکن الله اکبر است و این راه، همان صراط مستقیم سلوک و نقطه خلوص مبارزات مسلمانان فلسطینی است.

«حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نیست، آیا دنیا تصور می‌کند که این حماسه را چه کسانی سروده‌اند و هم اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده‌اند که بی‌محابا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست‌ها مقاومت می‌کنند؟ آیا تنها آوای وطن‌گرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا از درخت سیاست بازان خود فروخته است که بر دامن فلسطینیان میوه استقامت و زیتون نور و امید می‌ریزد؟ اگر این چنین بود، اینها که سال‌هاست در کنار فلسطینیان و به نام ملت فلسطین نام خورده‌اند! شکی نیست که این آوای الله اکبر است. این همان فریاد ملت ما است که در ایران شاه را و در بیت المقدس غاصبین را به نومیدی کشاند! آری فلسطین راه گم کرده خود را از برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای آهنین فرو ریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان

بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد و چطور خواب بنی‌اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت و دوباره کوکب دریه فلسطین از شجره مبارکه «لاشرفیه و لاغریبه» ما برافروخت.»^{۱۱}

کنفرانس امان مقدمه طراحی جدیدی برای جبران شکست «استراتژی بزرگ» منطقه‌ای غرب و صهیونیسم بین‌المللی در خاورمیانه و جلوگیری از عمق‌یابی بیشتر حرکت اسلامی مردم فلسطین بود که در نبود امام خمینی حلقه‌های آن با حمله عراق به کویت و بازگشت مصر به جامعه عرب، تضعیف و تسلیم کامل اردن و شکست جبهه ظاهراً رادیکال اعراب به پیمان غزه-اریحا متج و مبدأ به رسمیت شناختن اسرائیل توسط عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین و تأسیس دولت محدود و مشروط وی برای شکست مبارزات اسلامی مردم فلسطین گردید. لکن فلسطینی راه و رسم شهادت آموخته دیگر نه تنها تسلیم هیاهوی خودفروشان و خودباختگان نمی‌گردید بلکه با ناامیدی از سران دولتهای عربی و به مدد قدرت یابی حزب‌الله در جنوب لبنان به مبارزات شهادت طلبانه خود بر اساس اسلام ناب محمدی(ص) ادامه داد تا شاهد شکست سنگین و فرار خفت‌بار سربازان رژیم غاصب صهیونیستی از لبنان شد. و بار دیگر دریافت که به آن کیمیای حقیقت و رمز عزت شهادت طلبی- دست یافته است، پس فریاد الله اکبر فزونی یافت و دست یدالهی بار دیگر مکر شیطان را به او

برگرداند و در حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰
شهریور) تاج شیطان شکست و لایه‌ای
دیگر از حزب نفاق برای جلوگیری از
فروپاشی کامل رژیم صهیونیستی و
سرکوب مبارزات اسلامی مردم فلسطین
به صحنه آمد. اما حاشا که ملت فلسطین
که از خمینی کبیر راه یافته است راه خود
را گم کند که کلام او در مقابل دیدگان
همه فلسطینیان است که «همه دست به
دست هم داده‌اند که نگذارند ملت
فلسطین بر این راهی که الان در پیش
گرفته است، باقی باشد الان فلسطین
صهیونیست‌ها را تقریباً دارد پایمال می‌کند
و امیدوارم که بکند.»^{۱۱} و هشدارهای مکرر
او که: □ «ملت‌های مسلمان باید به فکر
نجات فلسطین باشند و مراتب انزجار و
تفر خویش را از سازشکاری و مصالحه
رهبران ننگین و خودفروخته‌ای که به نام
فلسطین، آرمان مردم سرزمینهای غصب
شده و مسلمانان این خطه را به تباهی
کشیده‌اند به دنیا اعلام و نگذارند این
خائنان بر سر میز مذاکره‌ها و رفت و
آمدها، حیثیت و اعتبار و شرافت ملت
قهرمان فلسطین را خدشه‌دار کنند، که این
انقلابی نماهای کم شخصیت و
خودفروخته به اسم آزادی قدس به آمریکا
و اسرائیل متوسل شده‌اند.»

تأکید مکرر امام خمینی بر ادامه
مبارزات اسلامی توسط مردم و ملت
بزرگ فلسطین و حملات بی‌باکانه ایشان
به سیاست بازان و سران برخی کشورهای
عربی، علاوه بر ناامیدی از این گروه

رهبران کوشش برای احیاء اعتماد به نفس
و توجه دادن ملت‌های مستضعف به قدرت
لایزال‌شان در مقابل مستکبران و اراده
مفهوم جدیدی از ملت و کارکرد آن بوده
است. که با انقلاب اسلامی در ایران اولین
آزمون خود را با موفقیت پشت سر
گذاشت و اراده جمعی ملتی را با دست
خالی بر اراده دولتی خشن و تا بن دندان
مسلح پیروزی بخشید. همان حقیقتی که
چون شناخته شد از مثنی آواره بی‌پناه و
درمانده فلسطینی، ملتی آهنین و
شکست‌ناپذیر ساخته است که هر روز با
افزایش روحیه جهاد و شهادت طلبی در
آنها به پیشروها و پیروزیهای عظیمی در
مقابل صهیونیسم بین‌الملل دست می‌یابند.
پیروزیهایی که ارتشهای قدرتمند
کشورهای عربی در چهار جنگ نتوانستند
به یک هزارم آن دست یابند. امروز ملت
فلسطین با مبارزات اسلامی خود به آن
دست یافته و نه تنها خواب بنی‌اسرائیل را
در رویای نیل تا فرات آشفته کرده است.
بلکه با قطع نوار پیروزیهای رژیم غاصب
صهیونیستی و تحمیل شکستهای پی در
پی به آنها به امید طلوع صبح آزادی و
نصرت نهایی از جانب خداوند نشسته
است. برای روشن شدن ابعاد عظیم و
پیروزیهای بی‌ت یثت آفرین انتفاضه می‌توان
موفقیت اسرائیل را در ۱۹۷۹ (سال
پیروزی انقلاب اسلامی) با موقعیت این
رژیم غاصب و نامشروع در حال حاضر (۲۰۰۲)
مقایسه کرد. تا گوشه‌ای از ابعاد
شگفت‌انگیز پیروزی جنود الهی را با سنگ

و شعار در مقابل جنود شیطان که از همه گونه سلاح با وحشیانه‌ترین روشها استفاده می‌کنند شاهد بود:

(۱) رژیم اشغالگر قدس از توسعه سرزمینی لائیل تا فرات- به کارکرد سیاسی، اقتصادی این شعار و در حال حاضر برای حفظ مرزهای کنونی تلاش می‌کند.

(۲) رژیم غاصب صهیونیستی از الحاق لبنان به حفظ جنوب لبنان و از آنجا به حفظ مزارع شبعا عقب‌نشینی کرده است.

(۳) صهیونیسم بین‌الملل از نفی کامل ملت فلسطین به ایجاد کنفدراسیون با اردن و از آنها به پذیرش مردمی به نام ملت فلسطین، تشکیل دولت خودمختار و در حال حاضر آماده برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی است.

نه مبارزه امروز، ملت فلسطین نه تنها خواب بنی اسرائیل را در رویای نیل تا فرات آشفته کرده است بلکه پیروزیهای رژیم غاصب صهیونیستی را قطع کرده است.

(۴) از سیاست تهاجمی مشت آهنین به سیاست تدافعی دیوار آهنین (پوسیده) رسیده است.

(۵) از برتری کامل ثبات داخلی به موقعیت بی‌ثباتی و پریشانی عمومی فرو افتاده است.

(۶) از ارتش شکست‌ناپذیر و روئین‌ترن به ارتش در حال فرار و درمانده و در حال اضمحلال عقب‌نشسته است.

(۷) روند فزاینده ورود مهاجران به فلسطین اشغالی، به روند شتابان خروج یهودیان از سرزمین فلسطین تغییر جهت داده است.

(۸) فضای بین‌المللی مطلقاً حامی اسرائیل به فضای بین‌المللی مطلقاً ضد اسرائیلی تبدیل شده است

(۹) از مؤلفه ناامن‌سازی در فراسوی مرزها به وضعیت امنیت‌خواهی و در یوزگی در درون سرزمینهای اشغالی عقب‌نشینی کرده است. و اینهمه لائنها بخشی از مؤلفه‌های آن ذکر گردید- نه با توپ و تانک و هواپیما و ارتش‌های مجهز و پولهای نفتی دولتهای عربی بلکه فقط به یمن بازگشت به هویت اسلامی و احیاء روحیه شهادت طلبی و اتکاء به قدرت لایزال خداوندی به دست آمده است. و ملت مسلمان سربلند فلسطین دیگر از آنکه شاید فردا روزی سران خود فروخته و سیاست بازان ورشکسته برخی کشورهای عربی برای حفظ موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی به مصالحه‌ای با آنها دست بزنند و طرحهای صلحی ارائه کنند، هیچگونه باک و ترسی به دل ندارد. زیرا دریافته است از ابتدا هم این دولتها هیچگونه همدلی با ملت دردمند و زجر کشیده فلسطین نداشته‌اند. آری فلسطین راه گم کرده خود را یافته است و آزادی قدس را با استفاده از سلاح شهادت و

تکیه بر اسلام ناب محمدی (ص) از
خداوند طلب می‌کند که: ان تنصر الله

ینصرکم و یتبث اقدامکم.

پی نوشت:

است و هیچب آنکه کلیه گرایشات غیر اسلامی که ادعای
پرچمداری مبارزه با رژیم اشغالگر قدس را می‌کردند
آرام آرام به صف مخالفین انتفاضه پیوسته و در حال
الحاق به جبهه صهیونیزم بین‌المللی می‌باشند. و سیلم
الذین ظلمو همین منقلب ینعلبون.

۲- اشاره به انتقام شکست یهودیان پیمان شکن خیبر و
فتح قلاع آنها به دست حضرت علی (ع) داشت.

۳- تبیان دفتر چهارم، ص ۱۷.

۴- همان، صص ۱۰۶-۱۰۳.

۵- همان ص ۷۷ و ۷۶

۶- همان ص ۱۰۳

۷- همان ص ۱۰۹

۸- همان ص ۱۰۷

۹- همان ص ۱۴۹ و ۱۴۸ با اندکی تغییر

۱۰- همان ص ۱۵۶ و ۱۵۵

۱۱- همان ص ۹۲

۱- ۱۵ خرداد ۴۲ برای مردم مسلمان ایران در طی صد
سال اخیر یک واقعه منحصر به فرد است به دلیل آنکه
پس از قریب به یک قرن مبارزات ضد استعماری و ضد
استبدادی برای اولین بار صفوف خود را در رهبری، در
ایدئولوژی و در مبارزه از کلیه جریانات التقاطی جدا
نموده و خالص بنام اسلام و برای اسلام و به رهبری
مرجعیت اسلامی قیام کرد و شگفت آنکه به لطف
پروردگار کلیه جریانات الحادی (گروههای چپ)،
التقاطی (ملی و مذهبی) متحجر (حجثیه و...) و نوگرای
(سکولاریستی غیر دینی، ظاهراً دینی و ضد دینی) این
حرکت را محکوم و از آن تبری جویدند و از آن به
ارتجاع سرخ و سیاه تعبیر نمودند.

به همین دلیل ۱۵ خرداد مبدأ انقلاب اسلامی ایران شد
که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و امام خمینی
(س) آن را از ایام الله احلام فرمودند.

همانگونه که انتفاضه کیمیای خالص سازی مبارزات
مسلمانان فلسطینی از جریانات غیر اسلامی و التقاطی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی